



میراث

عقلمند

سروده‌ی دکتر پرویز نائل‌خانمیری

تصویرگر: دکتر نورالدین زرین‌حکمت

پیش‌گفتار: دکتر محمد رضا شیعی کدکنی



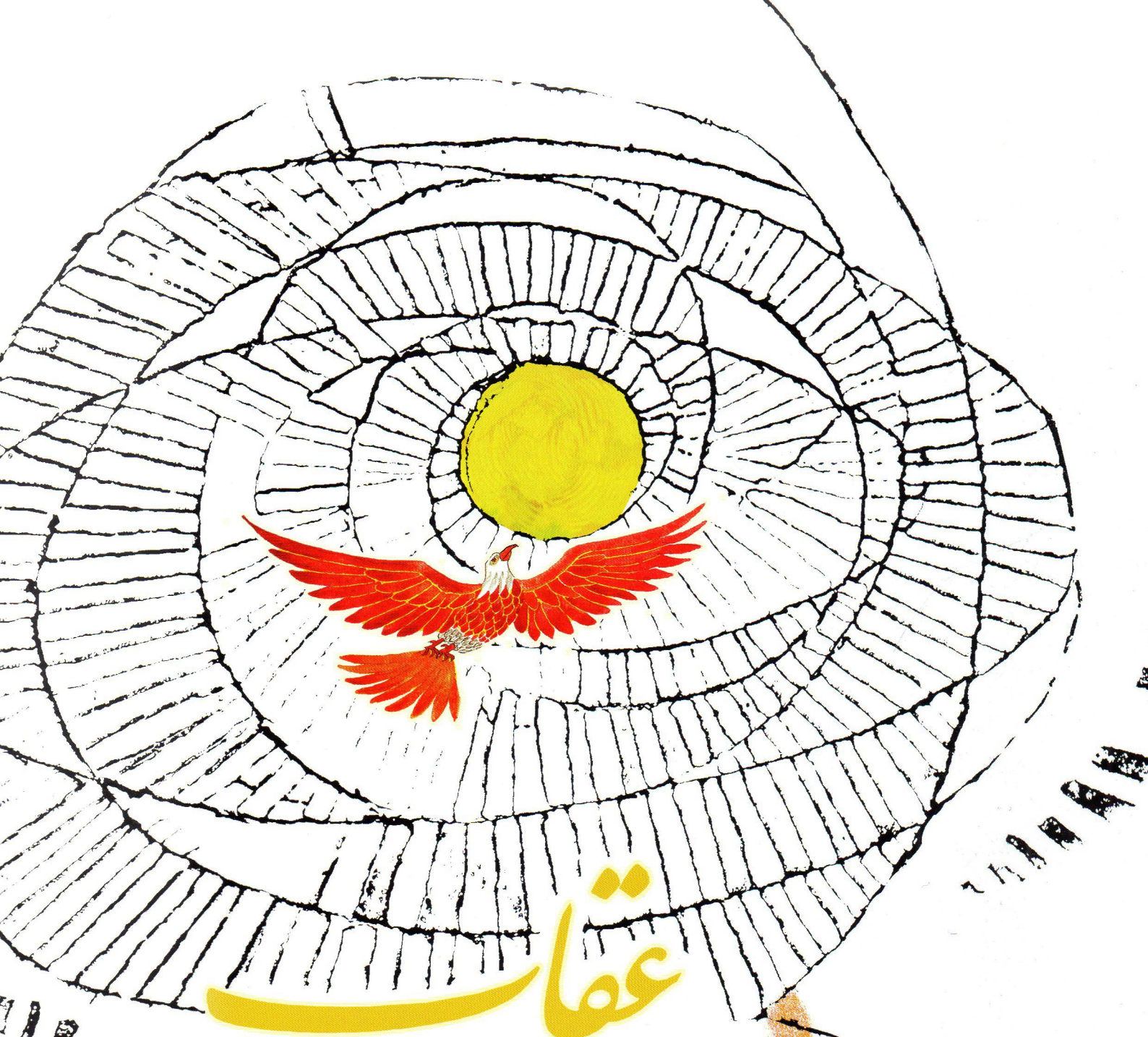








سرشناسه	: خانلری، پرویز، ۱۲۹۲ - ۱۳۶۹.
عنوان و نام پدیدآور	: عقاب / سروده‌ی پرویز ناتل خانلری؛ تصویرگری نورالدین زرین کلک؛ با پیشگفتاری از محمدرضا شفیعی کدکنی، علی یزدی نژاد؛ خط رسول مرادی.
مشخصات نشر	: تهران: میرماه ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۲ ص.: مصور (رنگی).
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۳-۴۴۰-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴ Persian poetry -- 20th century
شناسه افزوده	: زرین کلک، نورالدین، ۱۳۱۶ -، تصویرگر
شناسه افزوده	: شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۱۸ -، مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: یزدی نژاد، علی، ۱۳۴۸ -، مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: Yazdinejad, Ali
شناسه افزوده	: مرادی، رسول، ۱۳۳۴ -، خوشنویس
رده بندی کنگره	: PIR۸۰۳۷:
رده بندی دیویی	: ۸۱۶۲/۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۳۱۸۶۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا	



عقا

سروده‌ی دکتر پروین نائل‌خانلری

تصویرگر: دکتر نورالدین زین‌حکاک

پیش‌گفتار: دکتر محمد رضا شیبی‌کدنی



عقاب

«سروده‌ی دکتر پرویز نائل‌خانلری»

تصویرگر: دکتر نورالدین زرین‌کلک
پیش‌گفتار: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
گفتارنویس: ترانه خانلری
طراح گرافیک: مهدیه ناظم‌زاده
ناظر هنری: هدا حدادی

لیتوگرافی و چاپ: نقش جوهر / صحافی: محمد
نوبت و سال انتشار: نخست - دی ماه ۱۴۰۰ / شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۳-۴۴۰-۳



کتاب‌های
میرما
انتشارات میرما



میرما
MIRMAH

تمام حقوق قانونی اثر برای ناشر محفوظ است.

تهران، نیاوران (خیابان شهید باهنر)، خیابان مژده (شهید مقدسی)

پلاک ۶۴، طبقه ۵، واحد ۱۳

تلفن: ۲۲۷۵۹۶۰۳ - ۲۲۷۲۲۹۰۱ فکس: ۲۲۷۲۲۹۰۲

www.mirmah.com

info@mirmah.com

به نام خدا

منظومه "عقاب" شاهکاری ارزشمند و کم‌نظیر در ادبیات معاصر ایران است. شعری فاخر که در نهایت شیوایی و بهره‌گیری از لطیف‌ترین تشبیهات و زیباترین استعارات سروده شده و معنایی ژرف در خود دارد.

در این مثنوی زیبا، عقاب و زاغ دو سرشت متضادند که هر یک راهی برخلاف راه آن دیگری برمی‌گزینند. یکی به روشنایی می‌رسد و آن دیگری در تاریکی می‌ماند؛ یکی نشان اهورا دارد و آن دیگری نشان اهریمن.

در این سروده بلند حماسی - اخلاقی، عقاب سلحشوری است که در آستانه مرگ تنها مانده است و برای ماندن چاره می‌جوید؛ اما در پایان، ماندن را در نماندن می‌یابد؛ به خود می‌آید و از گرداب تاریک آلودگی و فرومایگی برمی‌خیزد و تا آسمان بیکرانه و روشن آزادگی و شرافت اوج می‌گیرد؛ زاغ اما شکست می‌خورد و در لجن‌زار پستی و دون‌مایگی غرق می‌شود.

گرچه این مفهوم اخلاقی ژرف، در سروده‌ها و نوشته‌های شاعران و نویسندگان پیش‌تر نیز به چشم می‌خورد؛ اما آنچه شعر استاد زنده‌یاد دکتر پرویز ناتل خانلری را به یکی از برجسته‌ترین اشعار معاصر بدل ساخته است، انتخاب وزن شایسته، موسیقی زیبا و روایت حماسی داستان، به زبان ساده و بی‌پیرایه‌ای است که به فرموده استاد دکتر غلامحسین یوسفی، "گاه به زبان گفتار نزدیک می‌شود" و خواننده را بی‌آنکه گذر زمان آزارش دهد تا پایان با خود همراه می‌سازد.

این ویژگی‌ها که از شعر عقاب، سروده‌ای ناب ساخته است، بی‌هرگونه تردیدی، حاصل طبع روان و چیرگی شاعر فرزانه آن بر توانمندی‌های لفظی و معنایی زبان پارسی است.

"عقاب" چه از منظر معنایی و چه از نگاه زیبایی‌شناسی، منظومه‌ای بی‌همتاست و ضرورت دارد تا نوجوانان، آن را که شعر روز و روزگار ماست، در کنار دیگر آثار فاخر ادبی زبان پارسی بخوانند و معنای آن را دریابند و در زندگی به کار بندند.



تصویرگری این اثر، حاصل هنر ارزنده و اندیشه‌ والای استاد دکتر نورالدین زرین‌کلک است و پیشگفتار استاد فرزانه جناب دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی برگ زرینی در دفتر افتخارات این کتاب ارجمند که برای فرزندان مان به یادگار خواهد ماند. از مهربانی این دو بزرگمرد عرصه‌ تمدن و فرهنگ ایرانشهر سپاسگزارم و برای شان تندرستی آرزو دارم.

خوشنویسی شعر با قلم توانای استاد رسول مرادی، خوشنویس پرآوازه‌ ایران، به انجام رسیده است. مهربانی و همراهی‌ اش را پاس می‌دارم.

همچون همیشه مرهون بزرگواری بانوی گرانقدر، مهندس ترانه خانلری - دخت گرامی استاد دکتر پرویز ناتل خانلری - هستم که سخاوتمندانه اجازه دادند تا شعر "عقاب" در مجموعه‌ کتاب‌های "میرکا" که با هدف آشنایی کودکان و نوجوانان با آثار فاخر ادبی و اندیشه‌های روشن بزرگان ادب پارسی پایه‌گذاری شده است، منتشر گردد. برای فرزندان خوب ایرانم بهترین‌ها را آرزو دارم.

دکتر علی یزدی نژاد

مدیر و پایه‌گذار انتشارات میرماه
تهران - دی ماه ۱۴۰۰ خورشیدی

به نام خداوند جان و خرد

راست با مهر فلک همسر شد
نقطه‌ای بود و سپس هیچ نبود!

"سوی بالا شد و بالاتر شد
لحظه‌ای چند بر این لوح کبود

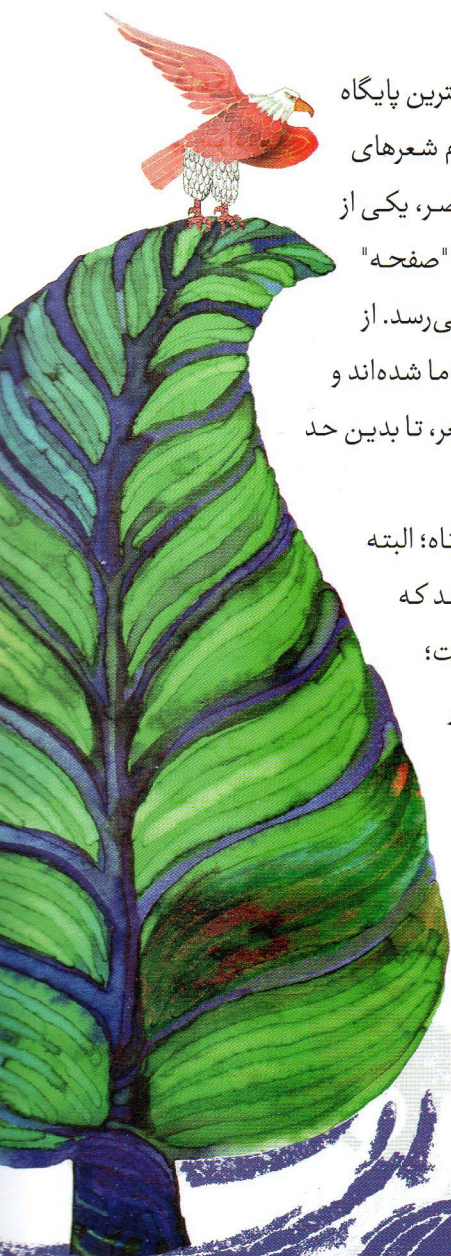
اگر قرار شود ده شعر برجسته از عصر ما انتخاب شود، احتمال انتخاب کدام شعرها بیش تر خواهد بود؟
پیداست که اینجا قلمرو سلیقه است. با این همه، آن چه من در آن تردیدی ندارم این است که شعر "عقاب" خانلری یکی از آن ده شعر است. درباره آن نه شعر دیگر اختلاف نظرها بیشتر خواهد بود. شاید کمتر شعری از میان شعرهای معاصر بتوان یافت که در چنین موقعیت و مناسبتی، بیش ترین تأیید را به همراه داشته باشد.

خانلری (۱۲۹۲ - ۱۳۶۹) در میان شاعران صد سال اخیر ایران، با کم ترین حجم شعر، بیشترین پایگاه شعری را به دست آورده است. وقتی به مجموعه کوچک "ماه در مرداب" که تقریباً حاوی تمام شعرهای اوست نگاه می‌افکنیم، تعجب می‌کنیم که شاعری که در همه مباحث جدی تاریخ شعر معاصر، یکی از چهره‌های مورد بحث است، مجموعه میراث شعری او به صد صفحه هم نمی‌رسد. از آنجا که "صفحه" تعریف علمی و دقیقی ندارد اجازه بدهید بگویم، به ششصد بیت (= هزار و دویست سطر) هم نمی‌رسد. از قدما فقط باباطاهر و خیام را داریم که در چنین حجم کمی، صدرنشین شعر هزار و دویست ساله ما شده‌اند و در متأخران، به ویژه در صد سال اخیر، این خانلری است که با چنین حجم بسیار محدودی از شعر، تا بدین حد مورد توجه و بحث قرار گرفته است.

از سوی دیگر بیشترین فعالیت شعری او بین سال ۱۳۱۰ - ۱۳۲۵ بوده است، یعنی مدتی کوتاه؛ البته نمونه‌های اندکی هم به تاریخ سال‌های بعد دارد، ولی نگاهی به تاریخ‌های شعرها نشان می‌دهد که او، از سال ۱۳۳۰ به بعد، کم‌تر کار شعر را به جد گرفته و بیش‌تر سرگرم کارهای تحقیقی شده است؛ زیرا آن‌گونه کارها را برای بقای فرهنگ ایران زمین - که خانلری عاشق شیدای آن بود - ضروری تر می‌دانسته است.

با همه وقت اندکی که خانلری صرف سرودن شعر کرده است و با همه حجم کمی که میراث شعری او را تشکیل می‌دهد، باید به تأثیر شعر او بر نسل بعد از وی توجه کرد. خانلری در زمینه تجدد شعری، گام‌هایی برداشته که در انبوه گرد و غبار ادعاهای روزنامه‌گی، قابل رؤیت نیست؛ ولی در جستجوهای علمی و دانشگاهی، به راحتی می‌توان از تأثیر کارهای او بر نسل‌های بعد، سخن گفت.

خانلری را در کنار نیما و گلچین گیلانی باید از نخستین شاعرانی به شمار آورد که مفهوم تجدد در شعر را عملاً ادراک کردند و برای به سامان رساندن آن کوشیدند.





در تنها مجموعه شعر او که «ماه در مرداب» نام گرفته و نخستین چاپ آن به سال ۱۳۴۲ نشر یافته است، چند شعر را می‌توان از مقوله شعرهای متأثر از ادب فرنگی تلقی کرد. مهم‌تر از همه، همان شعر «عقاب» است که در سرلوحه آن این عبارت از کتابی به نام خواص الحیوان نقل شده است:

«گویند زاغ سیصد سال بزید و گاه سال عمرش ازین نیز درگذرد. عقاب را سال عمر سی بیش نباشد...»

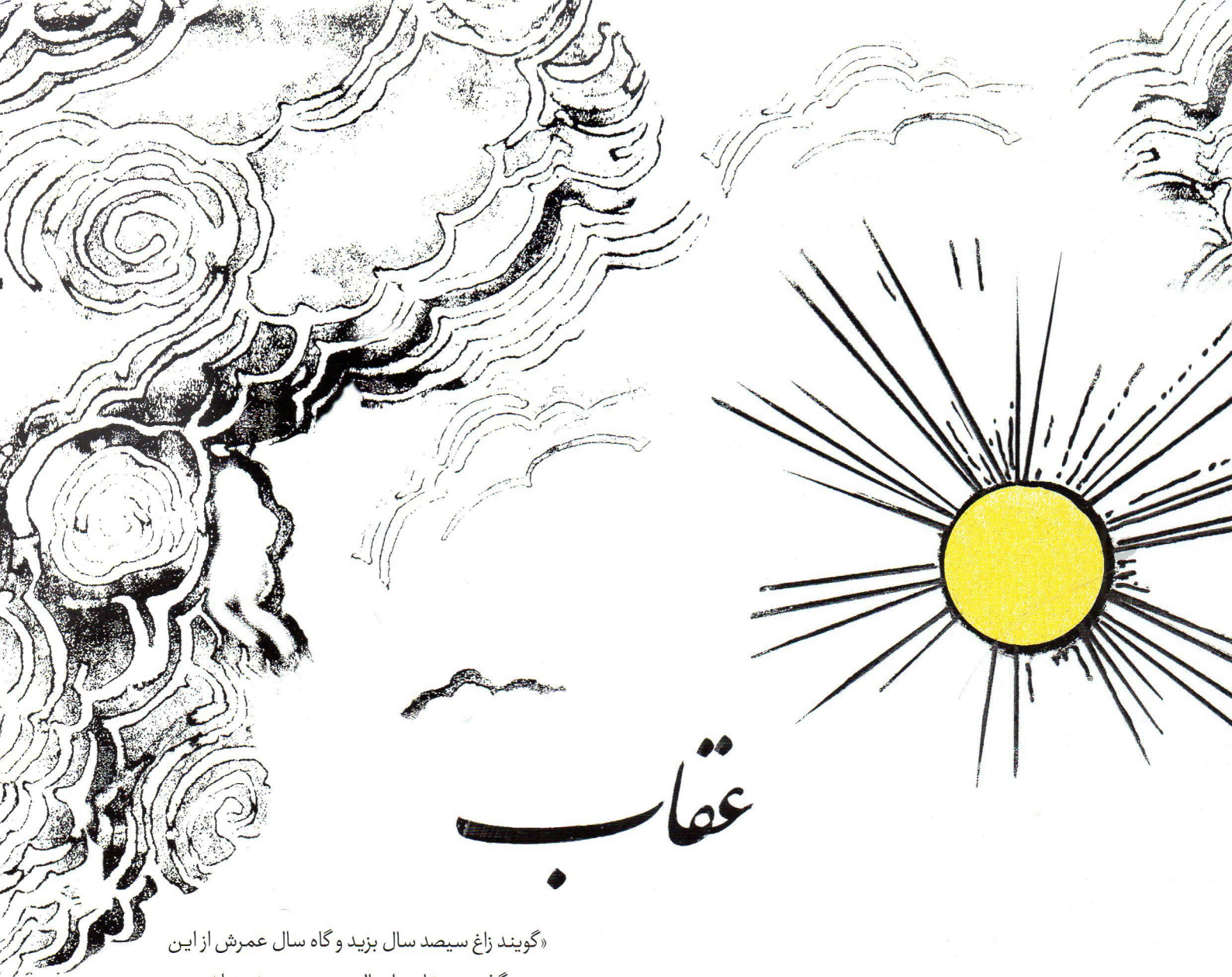
آن چه من می‌دانم این است که کتابی به نام «خواص الحیوان» وجود خارجی ندارد و چنین عبارتی در متون کهن دیده نشده است. آن چه شاعر بزرگ را به نوشتن چنین عبارت باستان‌گرایانه‌ای بر پیشانی این شاهکار بی‌همتای شعر فارسی در قرن ما واداشته، این است که در روزنامه‌ها، بعضی از ناقدان زیر میانه و روزنامه‌چی‌های بی‌سواد، سر و صدا راه انداختند که خانلری شعر عقاب را از پوشکین ترجمه کرده است. شاید خانلری اگر بحث دقیق و دانشگاهی، آنگونه که از او برمی‌آمد، مطرح می‌کرد که «آنچه در یک شاهکار هنری و ادبی اهمیت دارد "فرم" است و لاغیر و فرم عقاب آفریده ذهن و تخیل من است» هزار بار بهتر از این بود. تمام شاهکارهای شکسپیر را اگر از این دیدگاه نقد کنیم، بن‌مایه ساده‌ای از نوعی حکایت ابتدایی بر آن‌ها در ادبیات شرق و غرب عالم می‌توان یافت. هملت، مکبث، تاجر ونیزی، همه و همه دارای سوابق بسیار کهنه‌ای هستند و محققان ادبیات تطبیقی، پدران و اجداد این کارهای شکسپیر را در طول قرون و اعصار نشان داده‌اند، با این همه، بشریت همواره مسحور هنر و خلاقیت شکسپیر بوده است و خواهد بود. تقریباً تمامی شاهکارهای برتولد برشت، شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ قرن حاضر، دارای سوابقی بسیار مشهورند و شناخته. در فرهنگ ملی ما، حافظ که شاعر دلخواه دکتر خانلری بود، تمام اجزای هنرش را در دیوان‌های قدما و معاصران او می‌توان یافت. هنرمند بزرگ، معماری است که شاهکاری می‌آفریند که مایه حیرت قرون و اعصار می‌شود و به این کاری ندارد که آجرها یا سنگ‌های این بنای جاودانه از کدام کوره‌پزخانه یا معدن سنگی آورده شده است و مالکان آن کوره‌پزخانه و معدن سنگ چه کسانی بوده‌اند.

تا آن جا که به یاد دارم شعر «عقاب» نخستین بار در مجله مهر به سال ۱۳۲۱ نشر شد و مایه حیرت همه شاعران و ادیبان عصر قرار گرفت. در جایی خواندم که شادروان دکتر حمیدی شیرازی گفته بود یا نوشته بود که وقتی مجله مهر را باز کردم و شروع کردم به خواندن شعر «عقاب» دکتر خانلری، چنان مسحور این شعر شدم که همه چیز را از یاد بردم؛ وقتی به خانه رسیدم همه شعر عقاب را حفظ کرده بودم.

دکتر خانلری می‌گفت: «وقتی این شعر را سرودم، برای نخستین کسی که خواندم صادق هدایت بود. هدایت سخت تحت تأثیر این شعر قرار گرفت و گفت برخیز برویم به دفتر مجله مهر و این شعر را همین الان بدهیم در آن چاپ کنند و رفتیم و شعر را به دفتر مجله بردیم و به مجید موقر دادیم و در همان شماره چاپ شد.» خانلری می‌گفت: «اگر اصرار صادق هدایت نبود، من اصراری به نشر سریع این شعر نداشتم.»^۱

به روان پاک استاد درود می‌فرستم و برای فرزندان خوب ایران زمین روزهایی روشن آرزو دارم.

محمد رضا شفیعی کدکنی
۱۳۲۹
تاریخ سرودن



عقاب

«گویند زاغ سیصد سال بزید و گاه سال عمرش از این

نیز درگذرد... عقاب را سال عمر سی بیش نباشد.»

«خواص الحیوان»

چو از دور شد ایام شهاب	گشت غمناک دل جان عقاب
آفتابش به لب بام رسید	دیدش دور به انجام رسید
ره سوی کشور و گیر گمید	باید از هستی، دل برگمید
دارویی جوید و در کار کنند	خواست تا چاره‌ی ناچار کنند

گشت بر باد سبک سیر سوا
ناگه از وحشت پرو لوله گشت
شد پی بره ی نوزاد دوان
مار چید و به سوراخ گریخت

صجکای زپی چاره ی کار
گله کاهنگ چرا داشت به دست
وان شبان، بنیم ده، دل مکران
کبک در دامن خاری آونخت



آهواستاد و گنه کرد و مرید
دشت را خط غباری بکشید

لیک صیّتا دسر و گیر دشت
صید رافاغ و آزاد گشت

چاره ی مرگ نه کاریت حقیر
زنده را دل نشود از جان سیر

صید هر روزه به چنگ آید
مگر آن روز که صیّتا د نبود



آشیمان داشت در آن دامن داشت
ز آنکی زشت و بد اندام و پشت
سنگ ها از کف طفلان خورده
جان رسد گونه بلا در برده
سال از رسته افزون ریشماً
شکم آکنده ز گند و مردار
بر سر شاخ و را دید عقاب
ز آسمان سوی زمین شد به شتاب



گفت: «کای دیده ز ما بس بیدار
 مشکلی داریم اگر بگشایی
 گفت: «ما بنده‌ی درگاه تو ایم
 بنده آماده، بگو فلان چیست؟
 دل چو در خدمت تو شاد کنم
 این همه گفت: ولی بادل خویش
 کاین ستمکار قوی خچ بکنون
 لیک نماند چو غضبناک شود
 دوستی را چو نباشد بسیار
 در دل خویش چو این رای گزید
 با تو امروز مرا کار افتاد
 بکنم هر چه تو می فرمایی
 تا که هستیم هوا خواه تو ایم
 جان به راه تو سپارم، جان چیست؟
 ننگم آید که ز جان بیاورم
 گفت و گویی دگر آورد به پیش
 از نیاز است چنین زار و زبون
 زو حساب من و جان پاک شود
 حنرم را باید از دست نداد
 پر زود و دور ترک جای گزید



زار و افسرده چشمن گفت عقاب	که مرا عمر حبابی است بر لب
راست است این که مرا نیز پست	لکیک پرواز زمان تنزیر است
من گدشتم به شتاب از درویش	به شتاب ایام از من بگذشت
گرچه از عمر دل سیری نیست	مرگ می آید و تدبیری نیست
من در این شهر این شوکت و جاه	عسرم از نصیب بدین حد کوتاه
تو بدین قامت و بال ناساز	به چه فن یافتی ای عسرم دراز



پدرم از پدر خویش شنید
باد و صد حیل به هنگام شکار
پدرم نیز به تو دست نیت
لیک به هنگام دم بار چنین
از سر حسرت با من فرمود
عمر من نیز به بغیارفته است
چسیت سرمایه‌ی این عمر دراه

که یکی ز غم سیه روی ملید
صدره از چنگش کرد دست فرا
تا بهمن ز لکه جاویدت شفت
چون تو بر شاخ شادی جاگیر
کاین همان ز غم پدید است که بود
یک گل از صد گل تو شکفته است
رازی این جاست تو بکش این را

ز غم گفت: «آرتو در این تدبیری
عسرتان گر که پذیردم و گاست
ز آسمان هیچ نیاید فرود
پدر من که پس از سیصد داند
بارها گفت که بر چرخ اشیر
بادها کز زبر خاک وزند

عصه کن تا نخم به پذیری
دگری را چه گننه کاین ز شامت
آخر از این همه پرواز چه سود
کان اندرز بدودانش و پند
بادها راست فرودان تاثیر
تن و جان را ز سرسانند گزند

برچه از خاک شوی بالاتر
باد را پیش گزندست و ضرر
تا بد آنجا که بر اوج افلاک
آیت مرگ شود پیک هلاک
ما از آن سال بسی یافتیم
کز لبندی رخ برآفتیم
ز ناغ را میل کن دل به شیب
عمر سبایش از آن گشته نصیب
و دیگر این خاصیت مرد است
عمر مرد در خوران بسیار است
گند و مردار بهین در مان است
چاره‌ی رنج تو زان آسان است
خیز و زین پیش ره چرخ مپوی
طعمه‌ی خویش بر افلاک مجوی
ناودان جاگهی سخت نکوست
به از آن کنج حیا و لب جوت



من که بس نکته‌ی نیکو دادم
خانه‌ای در پس باغی دارم
راه هر بَرزن و همت که دادم
وندران گوشت سیراغی دارم
خون گسترده‌ی الوانی هست
خوردنی‌های فسووانی هست





آن چه زان زرع چسبنه داد زرع
 گس ز زاری بود اندر پس باغ
 بوی بد رفت از آن تاره دو
 معدن پشه بمقام زنبور
 نقرش گشته بلای دل و جان
 سورش و کوری دو دیده از آن
 آن دو همراه رسیدند از راه
 زرع برف سهی خود کرد نگاه
 گفت: «خوابی که چنین الوان است
 لایق حضرت این همان است
 می کنم شکر که درویش نسیم
 نخل از ما حاضر خوش نسیم
 گفت و نشست و بخورد از آن کند
 تا بسا میوزد از او همان پند



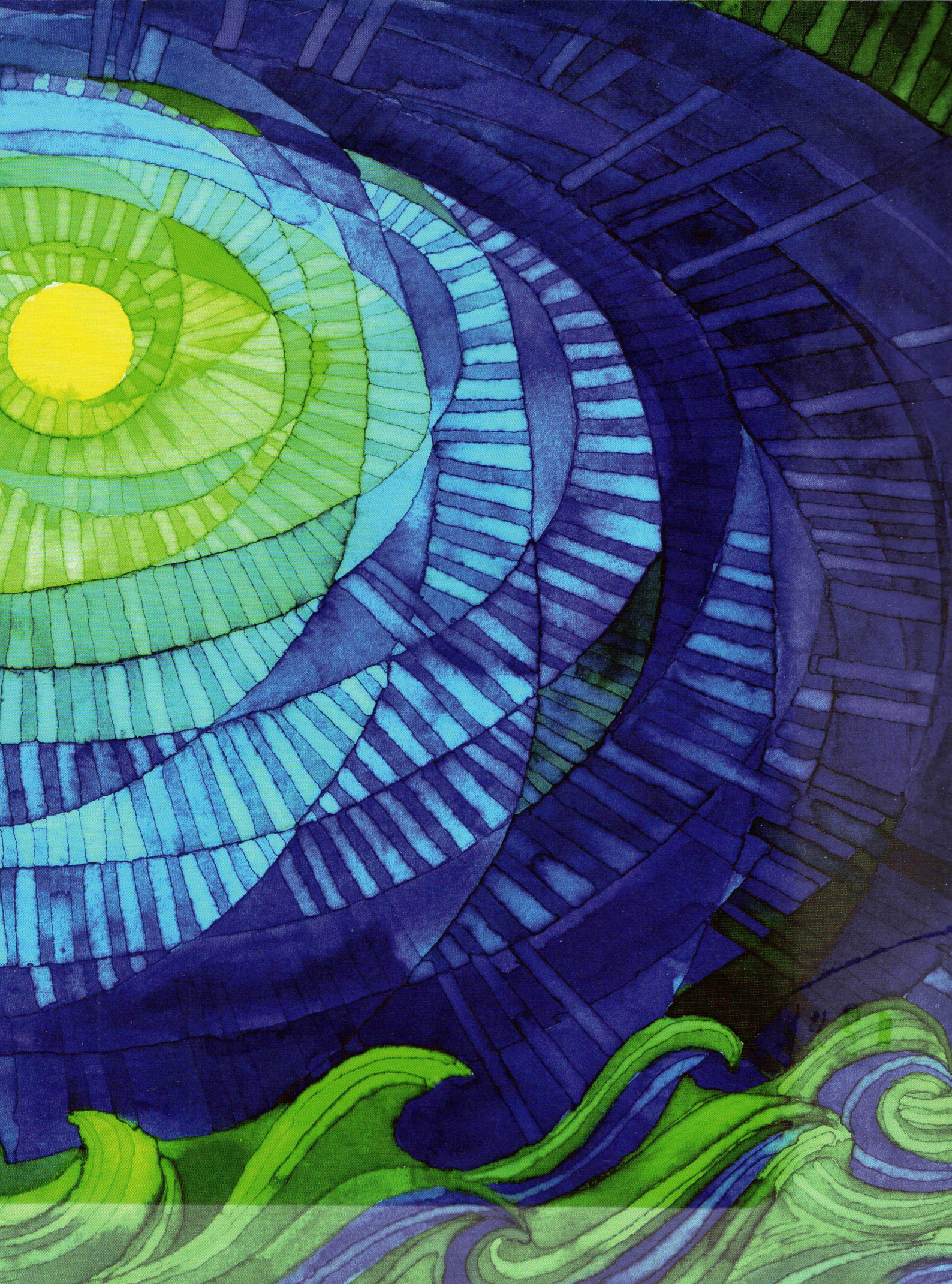
دم زده در نفس باد سحر	عمر در اوج فلک برده به سر
حسین ایمنه فرمانبر خویش	ابر را دیده به زیر پر خویش
به ریش بسته فلک طاق ظفر	بارها آمده شادان ز سفر
تازه و گرم شده طعمی او	سینه‌ی کبک نذر و تپو
باید از زغ بسیار موز سپند	ایک افتاده بر این لاشه گویند
حال بیماری دق یافته بود	بوی گندش دل و جان نایقه بود
گیج شد دست دمی دیده‌ی خویش	دلش از نفرت و بیزاری پیش
هست پیروزی و زیبایی و مهر	یادش آنکه بر آن اوج سپهر
نفس خرم باد سحر است	فرد آزادی و فتح و ظفر است
دید گردش اثری زین نایت	دیده بگشود و چه رسو نکیت
وحشت و نفرت و بیزاری بود	آن چه بود از همه سو، خواری بود
گفت: «کای یار بختی مرا	بال بر هم زد و بر بخت از جا





سال با شش و بدین عیش ساز
من نیسم در خور این مهمانی
تو و مردار تو و عسدر دراز
گند و مردار تو را ارزانی
عسدر گند به سر نتوان بر
گر بر اوج فکرم باید مرد





شش پسر شاه هوا اوج گرفت

زناغ را دیده بر او مانده سگفت

سوی بالا شد و بالا تر شد

راست با مهر فلک همبهر شد

نقطه ای چپند بر این لوح کبود

نقطه ای بود و پسین هیچ نبود





خط: رنول مراد

به سفارش انتشارات میرماہ (دکتر نژیلا شراد) تحریر گردید

اردیبهشت

۱۴۰۰



دکتر پرویز نائل خانلری

(۱۲۹۲ - ۱۳۶۹ خورشیدی)

پدرم پرویز نائل خانلری هنگامی که ۲۹ ساله بود، شعر عقاب را سرود. او چندین سال پیش از آن، رمانی از پوشکین به نام «دختر سروان» را ترجمه کرده بود. در آن متن، گفتگویی بین عقاب و کلاغ که از قول یکی از شخصیت‌های داستان نقل شده بود، نظر او را جلب کرد. خودش می‌گفت: «چند سال بعد، در موقعیت خاصی، این سوال و جواب به یادم افتاد. مفتون این فکر شدم که شعری در این باب بسرایم. چند روزی فکر پروراندن این قصه به کلی ذهنم را مشغول کرد. چندین بار قسمت‌هایی به آن افزودم یا از آن کاستم یا آن را تغییر دادم؛ به خصوص قسمت آخر آن را. وقتی به نظرم با طرحی که از اول در ذهنم بود کامل شد؛ خواستم که صورت نهایی را با کسی در میان بگذارم. به سراغ دوستم صادق هدایت رفتم و شعر را برای او خواندم. بسیار پسندید و گفت باید آن را چاپ کرد. با هم به مجله‌ی مهر رفتیم و قرار شد همان جا چاپ شود. به همین مناسبت این شعر را به او تقدیم کردم.»

این شعر که در قالب مثنوی سروده شده است، به همراه دیگر سروده‌های ایشان، بعدها در مجموعه‌ای به نام «ماه در مرداب» به چاپ رسید.

پدرم از بچگی به شعر و شاعری علاقه‌مند بود. در محیط خانوادگی آنان، نیما یوشیج - پسرخاله‌ی مادرش که حدود پانزده سال از او بزرگتر بود - از اولین مشوقان او در این راه به شمار می‌آمد. به پیشنهاد نیما بود که نام «نائل» که اسم آبادی زیبایی در نور مازندران است را به نام خانوادگی‌اش افزود.

او در اسفند ماه سال ۱۲۹۲ در تهران به دنیا آمد. مادرش، ملیحه کاردار از اهالی علی‌آباد نور مازندران و پدرش ابوالحسن خان اعتصام‌الملک از بابل و مانند پدرش خانلرخان در استخدام وزارت خارجه بود و مدتی در سمت‌های مختلف سیاسی در روسیه تزاری خدمت کرد. پرویز به همراه سه خواهرش جمیله، پروین و اختر، فرزندان این خانواده را تشکیل می‌دادند.

او تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را به طور نامنظمی طی کرد. هنگامی که به صورت متفرقه امتحان پایانی سیکل اول را می‌داد، ممتحن مربوطه، استاد زنده‌یاد بدیع‌الزمان فروزانفر به او توصیه کرد که رشته ادبی را برگزیند. یکی دیگر از تشویق‌کنندگانش، عبدالرحمن فرامرزی، دبیر او در مدرسه دارالفنون بود. روزی که پدرم انشایش را در کلاس خواند، زنده‌یاد استاد فرامرزی او را بسیار تحسین نمود و همان نوشته را در روزنامه «اقدام» به چاپ رسانید.

پدر، رشته ادبیات فارسی را در دانش‌سرای عالی تا درجه دکتری ادامه داد و پایان‌نامه دکتری خود را با عنوان «تحقیق انتقادی در عروض فارسی» به راهنمایی استاد فروزانفر با درجه ممتاز از نظر هیأت‌داوران گذراند. این تحقیق، پایه تألیف کتاب «وزن شعر فارسی» شد. در همان دوره با مادرم زهرا کیا که او هم دانشجوی دکترای ادبیات بود، آشنا شد. این آشنایی در سال ۱۳۲۰ به ازدواج آن دو انجامید. در سال ۱۳۲۲ مجله «سخن» را منتشر کرد. این مجله با زیر عنوان «مجله ادبیات و دانش و هنر امروز» تا سال ۱۳۵۷ یعنی ۲۷ دوره منتشر شد. خانلری در مقالات متعدد از جمله سر مقاله‌های ماهانه‌اش، اندیشه‌های خود را در زمینه‌های فرهنگی و ادبی و زبان‌شناسی منعکس می‌کرد. همچنین مطالب گوناگونی از جمله نقد ادبی، ترجمه شعر و معرفی هنرمندان و هنرهای دیگر را در هر شماره عرضه می‌نمود. مجموعه‌ی این مقالات در چهار جلد با عنوان «هفتاد سخن» منتشر شده است. در این نوشته‌ها می‌توان با نثر فارسی شیوای او آشنا شد. پدرم که شغل معلمی را خیلی زود انتخاب کرده بود، مراحل آن را از دبیری در رشت تا دانشیاری در دانشکده ادبیات طی نمود و بعد از سفر مطالعاتی دو ساله‌ای که به فرانسه انجام داد، نخستین کرسی «تاریخ زبان فارسی» را در دانشکده ادبیات تهران بنیان گذاشت و کار استادی را در همان بخش برای سال‌ها ادامه داد. حاصل کارهای پژوهشی‌اش در این زمینه، تألیف «تاریخ زبان فارسی» در سه جلد و «دستور زبان فارسی» به شیوه‌ای نوین است.

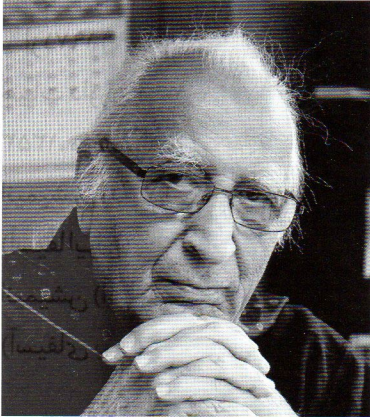
از جمله مناصب سیاسی و اجتماعی‌ای که پدر به عهده گرفت، وزارت فرهنگ در سال ۱۳۴۱ بود. او در مدت کوتاهی که این مسئولیت را عهده‌دار بود، خدمات بسیاری کرد. از مهم‌ترین آن‌ها ایجاد «سپاه دانش» بود که در آن طرح، برای تدریس به کودکان در نقاط دورافتاده، سربازان وظیفه را به کار می‌گرفتند. خودش می‌گوید: «تمام وقتم در این مسند، صرف چیزی شد که به اعتقادم برای مملکت لازم بود و آن تعلیم و تربیت برای تمام افراد کشور بود، یعنی شرط اول پیشرفت.» بعد از آن در سازمان، «پیکار با بی‌سوادی» این خدمت را ادامه داد. از کارهای دیگر او تأسیس «بنیاد فرهنگ ایران» بود که در سال ۱۳۴۴ انجام شد. این بنیاد، برجسته‌ترین استادان و پژوهشگران را برای همکاری دعوت کرد و تا سال ۱۳۵۷ نزدیک به ۳۵ جلد کتاب درباره‌ی تاریخ، تمدن و فرهنگ و زبان‌های ایرانی انتشار داد. در کنار این موسسه، «پژوهشکده فرهنگ ایران» را برای آموزش و تربیت پژوهندگان و کارشناسان زبان و ادبیات بنیان گذاشت و خود نیز در حوزه تصحیح انتقادی متون کهن فارسی کتاب‌هایی منتشر کرد که مهم‌ترین آن‌ها «دیوان حافظ» است.

پدرم در سال ۱۳۵۷ از استادی و دیگر مسئولیت‌ها برکنار شد، صد روز به زندان افتاد و از حقوق بازنشستگی‌اش محروم گردید. بعد از آن دوره بود که به کار تکمیل و باز نشر تألیفاتش و همچنین نگارش خاطرات خود پرداخت و در شهریور ۱۳۶۹، بعد از تحمل رنج و بیماری بسیار، جهان را بدرود گفت. او کودکان و نوجوانان را بسیار دوست می‌داشت و ایران آباد را در گرو داشتن فرزندان خردمند، اندیشه‌ورز و میهن‌دوست می‌دانست. به نوشته یکی از شاگردانش: «همه‌ی عشق این مرد به زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ ایران بود. هر کاری که می‌کرد تنها برای آن و به خاطر آن بود.»

ترانه خانلری

پاریس - بهار ۱۴۰۰ خورشیدی

زادگاه و سال تولد: مشهد - ۲۰ فروردین ۱۳۱۶ خورشیدی



دکتر نورالدین نرین کلک

(۱۳۱۶ خورشیدی)

تحصیلات:

- دکترای داروسازی - دانشگاه تهران (۱۳۴۰-۱۳۳۴)
- کارگردانی انیمیشن - آکادمی سلطنتی بلژیک (۱۹۷۱-۱۹۶۹)
- کارگردانی فیلم عروسکی - استودیو بیژی ترنکای پراگ (۱۹۷۵)

فعالیت های هنری:

- تألیف و تصویرسازی کتاب ها و مجلات درسی و داستانی (۱۳۴۸-۱۳۴۰)
- طراحی، فیلمنامه نویسی و کارگردانی فیلم انیمیشن
- گرافیک (کتاب، بروشور، پوستر و ...) پزشکی، دارویی و فرهنگی
- تأسیس اولین مدرسه انیمیشن فوق دیپلم (تهران-۱۳۵۳)
- تأسیس اولین دوره دانشگاهی کارشناسی ارشد انیمیشن (دانشگاه فارابی-۱۳۵۶)
- عضویت انجمن بین المللی کارگردانان انیمیشن - آسیفا (از ۱۹۷۱)
- عضویت هیأت مدیره آسیفای بین الملل (از ۱۹۸۸)
- تأسیس آسیفای ایران (۱۳۶۶)
- عضویت هیأت مدیره خانه سینما (۱۳۸۰-۱۳۷۹)
- رئیس هیأت مدیره آسیفای بین الملل (از سال ۲۰۰۳)

انیمیشن ها:

- ۱۳۴۹، وظیفه اول (بلژیک) • ۱۳۵۰، زمین بازی بابوش (بلژیک) • ۱۳۵۱، فیلیپو و قطاری
- از هنگ کنگ (بلژیک) • ۱۳۵۲، تداعی • ۱۳۵۲، اتل متل • ۱۳۵۳، راهی به همسایه
- ۱۳۵۴، دنیای دیوانه دیوانه دیوانه • ۱۳۵۵، امیرحمزه دلدار و گور دلگیر • ۱۳۶۱، چشم تنگ
- دنیادار • ۱۳۶۵، ابرقدرت ها • ۱۹۸۷-۱۹۹۱، سندباد، (هالیوود، ناتمام) • ۱۹۹۹، مسکو
- ۱۳۷۸، هویت • ۱۳۷۸، بود • ۱۳۸۶، شازده کوچولو • ۱۳۸۶، در سازمان ملل (عالیجنابان)

کتاب و کاریکاتور:

- ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰، کاریکاتور و تصویرسازی برای روزنامه ها و مجلات • ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۸،
- کتاب های درسی ابتدایی (اول تا چهارم) • ۱۳۴۲، چهارراه تمدن ها (بخش ایران)
- ۱۳۴۴، افسانه سیمرغ • ۱۳۴۶، امیرحمزه صاحبقران و مهتر نسیم عیار • ۱۳۴۷، کلاغ ها
- ۱۳۵۱، زال و سیمرغ • ۱۳۵۲، قصه گل قالی • ۱۳۵۲، قصه کرم ابریشم • ۱۳۵۳، نوروزها
- و بادبادک ها • ۱۳۵۳، کوروش شاه • ۱۳۵۳، وقتی که من بچه بودم • ۱۳۵۴، زال و رودابه
- ۱۳۵۵، افسانه های آسیایی • ۱۳۶۱، اگر می توانستم • ۱۳۶۵، «آ» اول الفباست • ۱۳۶۸،
- کارخانه همه کاره • ۱۳۷۴، از آب ها • ۱۳۸۶، قضیه فیل و فنجان • ۱۳۹۵، دبیرستان
- اسدابادی، نشر اچ اند اس مدیا، لندن • ۱۳۹۵، فکاسی های خانگی، نشر اچ اند اس مدیا، لندن
- چهره ها، نشر اچ اند اس مدیا، لندن • ۱۳۹۹، ازین جنون که منم، نشر مروارید

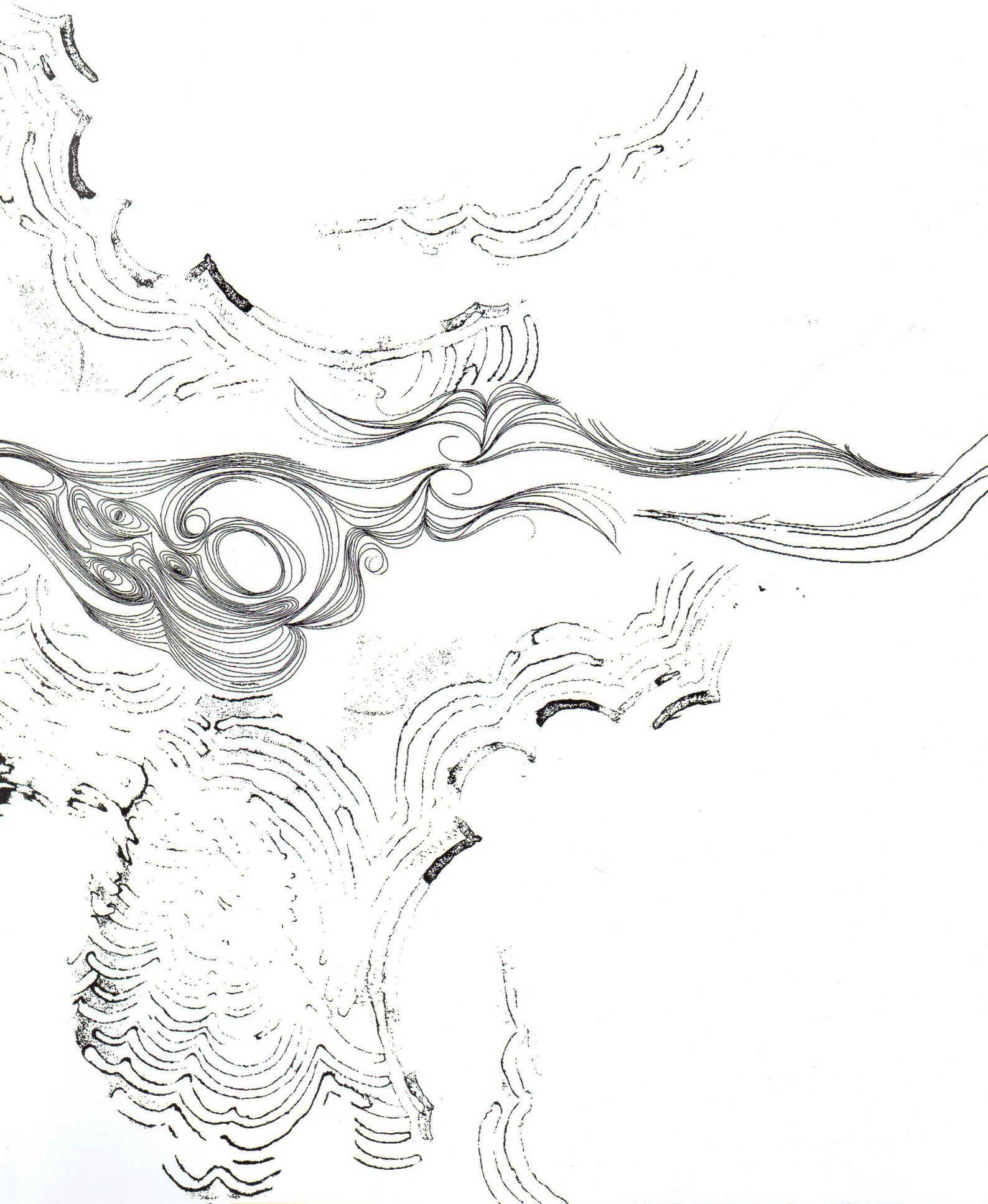
سایر فعالیت‌های هنری:

- از ۱۹۷۱ (۱۳۴۹)، عضو انجمن جهانی فیلمسازان انیمیشن (آسیفا) • از ۱۳۵۱، عضو هیأت داوران فستیوال‌ها و جشنواره‌های ملی و بین‌المللی انیمیشن و تصویرسازی • ۱۳۵۳، مؤسس و مدرس اولین مدرسه انیمیشن ایران • ۱۳۵۶، مؤسس و مدرس دانشکده انیمیشن (دانشگاه فارابی) • ۱۳۵۶، بنیان‌گذار انجمن فیلمسازان انیمیشن ایران (آسیفا ایران) • از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ (میلادی)، عضو هیأت مدیره انجمن جهانی فیلمسازان انیمیشن (آسیفا) • از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ (میلادی)، رئیس انجمن جهانی فیلمسازان انیمیشن (آسیفای بین‌الملل).

جوایز:

- ۱۳۴۸، کتاب برگزیده سال شورای کتاب کودک ایران برای کتاب افسانه سیمرغ.
- ۱۳۴۹، نشان بهترین کتاب سال یونسکو ایران برای کتاب کلاغ‌ها • ۱۹۷۰، نشان بهترین کتاب سال یونسکو (توکيو/ژاپن) برای کتاب کلاغ‌ها • ۱۹۷۱، سیب طلایی بی‌ینال براتیسلاوا (چک اسلواکی) برای کتاب کلاغ‌ها • ۱۹۷۱، جایزه برای مدارس انیمیشن فستیوال بین‌المللی فیلم آنسی (فرانسه) برای فیلم وظیفه اول • ۱۹۷۱، جایزه کلوتید کویی / فستیوال ملی فیلم بلژیک برای فیلم وظیفه اول • ۱۳۵۴، نشان کتاب برگزیده سال (شورای کتاب کودک ایران) برای کتاب وقتی که من بچه بودم • ۱۹۷۵، دیپلم افتخار فستیوال بین‌المللی فیلم سانفرانسیسکو (آمریکا) برای فیلم تداعی • ۱۹۷۶، جایزه بهترین سناریو فستیوال بین‌المللی فیلم سالونیک (یونان) برای فیلم دنیای دیوانه دیوانه دیوانه • ۱۹۷۶، لوح افتخار فستیوال بین‌المللی فیلم شیکاگو، ایلینوی (آمریکا) برای فیلم دنیای دیوانه دیوانه دیوانه • ۱۹۷۶، جایزه نقره فستیوال بین‌المللی فیلم انیمیشن پرتقال برای فیلم دنیای دیوانه دیوانه دیوانه • ۱۹۷۶، لوح سپاس فستیوال بین‌المللی فیلم قاهره (مصر) برای فیلم دنیای دیوانه دیوانه دیوانه • ۱۹۷۶، جایزه بهترین سناریو فستیوال بین‌المللی اوبرهاوزن (آلمان) برای فیلم دنیای دیوانه دیوانه دیوانه • ۱۹۷۶، دیپلم افتخار فستیوال بین‌المللی فیلم پاریس (فرانسه) برای فیلم دنیای دیوانه دیوانه دیوانه • ۱۹۷۸، دیپلم افتخار فستیوال بین‌المللی فیلم جیفونی (ایتالیا) برای فیلم امیر حمزه دلدار و گور دلگیر • دیپلم افتخار هانس کریستین آندرسن برای کوشش‌های عمرانه در تصویرسازی کتاب کودک • ۱۹۸۷، لوح تقدیر نمایشگاه کتاب بولونیا (ایتالیا) برای کتاب «آ» اول الفباست • ۱۳۶۸، جایزه ویژه هیأت داوران جشنواره تهران برای فیلم ابرقدرت‌ها • ۱۳۷۸، جایزه ویژه هیأت داوران بی‌ینال بین‌المللی کتاب تهران برای کتاب ملا نصرالدین • ۲۰۰۰، جایزه موزه ایلوسترسیون توکیو (ژاپن) برای کتاب ملا نصرالدین • ۲۰۰۰، عنوان جواهر قرن (بیستم) از فستیوال بین‌المللی فیلم آنسی (فرانسه) برای فیلم دنیای دیوانه دیوانه دیوانه.











The Eagle

Dr. Parviz Nātel Khānlari

Illustrator:
Dr. Nouredin Zarrinkelk

Foreword by:
Dr. Mohammad Reza Shafiei Kadkani

ISBN:978-600-333-440-3
9 786003 334403



Mirka
Books

The Center for
Research and
Innovation